



Foundational Governance; People-Based Governance*

Hamid Parsania¹

Reza Lakzaee²

1. Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

h.parsania@ut.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0002-2424-2931>

2. Assistant Professor, Imam Sadiq (AS) Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran.

r.lakzaee@isri.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0001-8529-3241>

Abstract

This article elucidates the model of "Foundational Governance; People-Based Governance" as an indigenous Islamic framework for achieving a new Islamic civilization and preparing the ground for the Reappearance (*Zuhur*). The primary issue is the lack of a theoretical framework compatible with religious foundations in the face of dominant Western paradigms. Unlike competing approaches that focus primarily on administrative and economic efficiency, this model emphasizes the pivotal role of the people in the process of foundational preparation. The theoretical necessity of this research lies in bridging the conceptual gap between modern governance theories and Islamic-religious principles. Its practical necessity lies in responding to the needs of the policy-makers of the Islamic Republic of Iran to design equitable, participatory, and civilization-building mechanisms that can pave the path for the realization of the "uprising for justice" in the absence of the Infallible Imam (the era of the Major Occultation). The

* Parsania, H., & Lakzaee, R. (2025). Foundational Governance; People-Based Governance. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 7-40. <https://doi.org/10.22081/jm.2026.73865.1132>

▣ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/01/29 • **Revised:** 2025/04/14 • **Accepted:** 2025/06/22 • **Available Online:**

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



research methodology is analytical-qualitative, utilizing an "Ijtihadi" approach. Data collection is based on the examination of documents, revelatory texts (the Holy Quran), traditions, the conduct of the Infallible Imams (especially the Holy Prophet (PBUH) and the Infallible Imams (AS), as well as an analysis of the objective experience of the Islamic Revolution as a contemporary instance of reviving the discourse of "uprising for justice." The inference from data is conducted as follows: First, at the theoretical level, the quadruple process of "recitation, purification, teaching the Book, and wisdom" is extracted from Quranic verses; second, at the practical level, the 23-year conduct of the Prophet (PBUH) and the strategy of the Imams (AS) under the conditions of the "presence of the Imam but absence of Imamate" are analyzed; and finally, by applying this to the Islamic Revolution, the final model is presented. Key research findings demonstrate that the model of Foundational Governance, unlike Western patterns, relies on four essential pillars: "Leader (Imam), Law (Islam), Knowledgeable and Accompanied Ummah (People), and Government (Executive Structure)." This model introduces the role of the people not as ceremonial, but as the "efficient cause" of governance. The main achievement is the presentation of a phased roadmap from preserving the central core of religion against the onslaught of infidelity and distortion to utilizing existing opportunities. In this perspective, governance is tasked with providing a platform so that the people themselves may engage in the "uprising for justice," thereby preparing the ground for the realization of the Mahdist Noble State and the triumph of the true religion over all aspects of life, in accordance with the verse, "*li-yuzhirahu 'ala al-dini kullihi*" (to manifest it over all religion).

Keywords

Foundational Governance, People-Based Governance, Uprising for Justice (*Qiyam bi-l-qist*), Wilayi Order, Preparing the Ground for Reappearance, Imam, Imamate.



حکمرانی زمینه‌ساز؛ حکمرانی مردم‌پایه*

حمید پارسانیا^۱ رضا لکزایی^۲

۱. استاد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

h.parsania@ut.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0002-2424-2931>

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق^ع، قم، ایران.

r.lakzaee@isri.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0001-8529-3241>

چکیده

مقاله حاضر به تبیین الگوی «حکمرانی زمینه‌ساز؛ حکمرانی مردم‌پایه» به مثابه چارچوبی بومی و اسلامی برای نیل به تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور می‌پردازد. مسئله اصلی، نبود چارچوب نظری متناسب با مبانی دینی در برابر پارادایم‌های مسلط غربی است. این الگو برخلاف رویکردهای رقیب که بیشتر معطوف به کارآمدی اداری و اقتصادی هستند، بر نقش محوری مردم در فرایند زمینه‌سازی تأکید دارد. ضرورت نظری پژوهش در پرکردن شکاف مفهومی میان نظریه‌های مدرن حکمرانی و مبانی دینی - اسلامی نهفته است. ضرورت عملی آن نیز در پاسخ به نیاز سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران برای طراحی سازوکارهای عادلانه، مشارکت‌افزا و تمدن‌سازی است که بتواند در غیاب امام معصوم (عصر غیبت کبری) مسیر تحقق «قیام مردم به قسط» را هموار سازد. روش پژوهش، تحلیلی - کیفی از نوع «اجتهادی» است. مدل گردآوری داده‌ها مبتنی بر بررسی اسناد، متون و حیانی (قرآن کریم)، روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام (به‌ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام) و نیز تحلیل تجربه عینی انقلاب اسلامی به مثابه مصداق معاصر احیای گفتمان «قیام به قسط» است. استنباط از داده‌ها به این

* پارسانیا، حمید؛ لکزایی، رضا. (۱۴۰۴). حکمرانی زمینه‌ساز؛ حکمرانی مردم‌پایه. جامعه مهدوی، ۶(۲)، صص ۴۰-۷.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.73865.1132>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ • تاریخ انتشار آنلاین:

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



صورت انجام شده است: نخست در سطح نظری، فرایند چهارگانه «تلاوت، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت» از آیات قرآن استخراج شده است؛ سپس در سطح عملی، سیره ۲۳ ساله پیامبر ﷺ و راهبرد ائمه علیهم السلام در شرایط «حضور امام اما غیبت امامت» تحلیل گشته و در نهایت، با تطبیق بر انقلاب اسلامی، الگوی نهایی ارائه شده است. یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که مدل حکمرانی زمینه‌ساز، برخلاف الگوهای غربی، متکی بر چهار رکن اساسی «رهبر (امام)، قانون (اسلام)، امت آگاه و همراه (مردم)، و حکومت (ساختار اجرایی)» است. این الگو، نقش مردم را نه تشریفاتی، بلکه به مثابه «علت فاعلی» حکمرانی معرفی می‌کند. دستاورد اصلی، ارائه نقشه راهی مرحله‌دار از حفظ هسته مرکزی دین در برابر هجوم کفر و تحریف تا بهره‌گیری از فرصت‌هاست. در این چشم‌انداز، حکمرانی وظیفه دارد بستری فراهم آورد تا مردم، خود به «قیام به قسط» بپردازند و بدین ترتیب، زمینه تحقق دولت کریمه مهدوی و غلبه دین حق بر تمامی شئون زندگی مطابق آیه «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» مهیا شود.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی زمینه‌ساز، حکمرانی مردم‌پایه، قیام به قسط، نظم ولایی، زمینه‌سازی ظهور، امام، امامت.

مقدمه

در مطالعات رایج حکمرانی که عمر چندانی هم ندارد، از سه سبک حکمرانی سخن گفته می‌شود: حکمرانی عمودی و سلسله‌مراتبی؛ حکمرانی رقابتی و بازاری؛ حکمرانی شبکه‌ای مبتنی بر تعامل همکاری و اعتماد متقابل (خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۷۷-۹۰؛ خواجه‌ناینی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۹-۱۵۷؛ بویر، ۱۳۹۸، صص ۳۵-۴۶؛ قلی‌پور، ۱۴۰۰، صص ۳۵-۴۰). حکمرانی اسلامی، حکمرانی ولایی است و با این سه سبک، اشتراکات و تمایزاتی دارد. حکمرانی ولایی مبتنی بر نظم ولایی است. نظم ولایی نظامی است که هویت خود را در سه سطح ارتباطی بازمی‌یابد: رابطه امت و امام، رابطه اعضای امت با یکدیگر، و مرزبندی با دشمنان و دگراندیشان (لک‌زایی و لک‌زایی، ۱۴۰۵، صص ۱۳-۳۶). این نظم، هرچند واجد ساختاری سلسله‌مراتبی است و از مزایای آن بهره می‌برد، بر پیوند برادری میان حلقه‌های بالا و پایین آن استوار است. این نظم، علاوه بر قدرت مراتب، از محبت، اخوت و اعتماد حکمرانی شبکه‌ای هم کمک می‌گیرد. پاداش کار صواب، یادآور حکمرانی رقابتی و بازار در حکمرانی ولایی است که رنگ خدا به آن تعالی و قداستی آسمانی بخشیده است. نقش مردم در حکمرانی ولایی هرگز تشریفاتی، صوری یا تزینی نیست. این نقش، نقشی ویژه، بنیادین و دارای اهمیت است. مردم در این الگو، تنها تماشاگر یا تأییدکننده اقدامات حاکمیت نیستند، بلکه رکنی زنده، پویا و اثرگذار در تحقق عملی حکمرانی به شمار می‌آیند. حضور ایشان نه برای زیباسازی ساختار قدرت، بلکه برای معنابخشیدن به اصل ولایت و عینیت‌بخشی به عدالت اجتماعی ضرورت دارد؛ از این رو هرگونه کاهش جایگاه مردم به سطح یک عنصر تزینی یا نمادین، نافی حقیقت حکمرانی ولایی و مغایر با مبانی اسلامی آن است. مردم در حکمرانی ولایی، نه علت مادی که علت فاعلی هستند. اگر مردم حضور داشتند و میان امت و امام، رابطه برقرار شد، حکمرانی ولایی پدید می‌آید، و بدون همراهی مردم، حکمرانی هم وجود خارجی نخواهد داشت.

پس وقتی از حکمرانی زمینه‌ساز سخن می‌گوییم، مردم در آن نقشی پررنگ دارند. حکمرانی زمینه‌ساز مردم‌پایه، اگرچه ذاتاً متوجه ظهور و اصل ظهور است، بیشتر ناظر به شرایط موجود است. از منظری دقیق‌تر، مسئله ناظر به آرمان جامعه بشری، آرمان

حاکمیت‌ها و حکومت‌هایی است که انسان‌ها دارند و در طول تاریخ به دنبال آن بوده‌اند. حکمرانی زمینه‌ساز، هم به وضعیت موجود و هم به وضعیت مطلوب نظر دارد؛ زیرا آرمانی را در پیش‌رو می‌جوید. محور این زمینه‌سازی مردم هستند.

چنان‌که گفته شد، دانش حکمرانی عمر چندانی ندارد؛ اما در همین مدت آثار منتشر شده و نشست‌های برگزار شده و مجلات علمی مختلف، نویدبخش آینده‌ای روشن در این عرصه، در کشور است، از جمله خسروپناه (۱۴۰۲)، لک‌زایی (۱۴۰۳)، عالی و همکاران (۱۴۰۳)، لک‌زایی، حسین‌پور اصل کلشانی و حدادی (۱۴۰۳)، سیادت‌ی و همکاران (۱۴۰۵)، الهی‌نژاد (۱۴۰۲) و (۱۴۰۴)، لک‌زایی و حسین‌پور اصل کلشانی (۱۴۰۰)، و لک‌زایی، معلم و حدادی (۱۴۰۳) به این بحث پرداخته‌اند. برخی آثار هم در نوبت آماده‌سازی و نشر قرار دارند. مقاله حاضر، با تقریری نو، در صدد تکمیل طرح کلان حکمرانی اسلامی است.

باید دقت داشت که مقاله، عنوان‌های «حکمرانی ولایی»، «حکمرانی زمینه‌ساز»، «حکمرانی اسلامی» و «حکمرانی مردم‌پایه» را نه به مثابه الگوهای مستقل و متباین، بلکه به عنوان لایه‌ها و سطوح مکمل یک نظریه واحد به کار گرفته است. این سطوح عبارت‌اند از:

عنوان	سطح تحلیلی	کارکرد نظری
حکمرانی اسلامی	کلان‌ترین سطح (چارچوب هویتی و ارزشی)	بیانگر منبع شرعی، غایت توحیدی و نظام ارزشی حاکم بر کل الگو است.
حکمرانی ولایی	سطح ساختاری - نهادی	ناظر به نظم خاص حاکم بر روابط «امام و امت» و مبتنی بر «نظم ولایی» (که در مقاله تبیین شده) است.
حکمرانی مردم‌پایه	سطح کنش‌گانی و عامل‌شناختی	بر نقش «علت فاعلی» مردم در تحقق حکمرانی تأکید دارد و در تقابل با نگاه تشریفاتی به مشارکت عمومی قرار می‌گیرد.
حکمرانی زمینه‌ساز	سطح کارکردی و غایت‌شناختی	به هدف نهایی الگو یعنی «تمهید شرایط برای ظهور و تحقق تمدن نوین اسلامی» اشاره دارد.

این چهار عنوان، همچون اضلاع یک هندسه معرفتی، نه تنها ناسازگار نیستند، بلکه در یک زنجیره منطقی (منبع ← ساختار ← فاعل ← غایت) به هم پیوند می‌خورند و هریک، پاسخی به یک پرسش اساسی از نظریه حکمرانی هستند. «حکمرانی ولایی» باتکیه بر مفهوم «نظم ولایی» تعریف می‌شود و که این نظم، هویتی است که در سه رابطه شکل می‌گیرد: رابطه امت و امام، رابطه اعضای امت با یکدیگر، رابطه با دشمنان و دگران‌دیشان. این نظم، نه تنها یک ساختار عمودی، بلکه آمیزه‌ای از عناصر «سلسله‌مراتب»، «برادری»، «محبت» و «اعتماد» است که آن را از سه سبک رایج حکمرانی (عمودی، بازاری و شبکه‌ای) متمایز می‌کند. بنابراین مبنای مفهومی مشخص، همان «نظم ولایی» است و دیگر عنوان‌ها، اوصاف و کارکردهای آن نظم به شمار می‌روند.

پژوهش پیش‌رو از روش استنادی - استنباطی اجتهادی پیروی می‌کند؛ بدین معنا که داده‌های اصلی از دو منبع وحیانی (قرآن کریم) و سنت معصومان علیهم‌السلام (شامل سیره قولی، فعلی و تقریری) استخراج شده است و سپس با به کارگیری قواعد فهم متون دینی، جهت استنباط الگوی حکمرانی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. براین اساس، تفکیک این مقاله به دو بخش «نظری» و «عملی»، نه براساس دو گانه رایج «نظر در برابر تجربه میدانی»، بلکه مبتنی بر دو منبع معرفتی بنیادین در روش اجتهادی انجام شده است:

- بخش نظری عهده‌دار استنباط اصول، غایات و فرایندهای کلی حکمرانی از آیات قرآن است (مانند غایت «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، فرایند «تلاوت، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت» و هدف «قیام مردم به قسط»).
- بخش عملی به سیره معصومان علیهم‌السلام به عنوان «تفسیر عینی و تحقق یافته وحی» می‌پردازد و درصدد است الگوهای رفتاری، راهبردهای مرحله‌ای و نحوه مواجهه با شرایط مختلف تاریخی (همچون قدرت، ضعف، فرصت و تهدید) را از زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام استنباط کند. بنابراین «عملی» در اینجا به معنای کاربست تاریخی اصول نظری در بوته واقعیت اجتماعی و استخراج راهکارهای عینی از سیره است، نه تنها توصیف رویدادها. به کارگیری این الگوی استنباط‌شده

برای تحلیل انقلاب اسلامی، نیز به منزله «تطبیق و اعتبارسنجی تاریخی» چارچوب نظری به شمار می آید که در سنت علوم اسلامی، جایگاه روش شناختی معتبری دارد و نیازی به داده های پیمایشی یا آماری رایج در علوم تجربی ندارد. این تقسیم بندی که از دیرباز در فقه و اصول با عنوان هایی چون «کتاب و سنت» یا «نظر و فعل معصوم» شناخته می شود، نه صوری، بلکه مبتنی بر ساختار معرفت شناختی اجتهاد است و هریک از دو بخش، نقش مکمل دیگری را در تکوین نظریه ایفا می کند.

بدین ترتیب، مقاله از یک چارچوب تحلیلی سه سطحی برخوردار است:

۱. غایت شناسی (برگرفته از آیات)؛

۲. راهبردشناسی (برگرفته از سیره)؛

۳. مصداق شناسی (تطبیق بر انقلاب اسلامی).

هر سه سطح در پیوندی منطقی، الگوی نهایی «حکمرانی زمینه ساز مردم پایه» را پدید می آورند.

۱. سطح نظری حکمرانی مردم پایه

آنچه هدف حیات انسانی است و انبیا برای آن مبعوث شده اند، دارای مراتب و مراحل است. این هدف، گاهی ناظر به افراد است که این مرحله، به مسیر و ارتباط انسان با خداوند سبحان و رسیدن به سعادت فردی می پردازد و گاهی ناظر به زندگی جمعی است. اینجا پرسش هایی مطرح می شود: این هدف یا اهداف چیست؟ نسبت زندگی جمعی و فردی آدمی چگونه هست؟ چگونه می توان به اهداف دست یافت؟ مراحل و مراتب این اهداف چیست؟

در ادامه، بر آیاتی که به این مسائل پرداخته اند، مروری خواهیم داشت.

۱-۱. آیات ناظر به غایت نهایی حکمرانی مردم پایه

برخی آیات، هدف نهایی و پایان تاریخ را استقرار دین حق در جهان بیان می کنند،

از جمله این آیه شریف در سوره صف که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» (صف، ۹).

این آیه به روشنی بیان می‌کند که مقصد نهایی رسالت، استقرار و غلبه نظام الهی (دین حق) بر تمامی شئون زندگی بشری است و پیامبران برای محقق کردن این هدف آمده‌اند.

۲-۱. آیات ناظر به مراحل و فرایند حکمرانی مردم‌پایه

دسته دیگری از آیات، به فرایند، مراحل و ابزارهای رسیدن به آن غایت نهایی می‌پردازند. دو آیه کلیدی در سوره‌های بقره و جمعه به خوبی این مسیر را ترسیم می‌کنند.

حرکت دین از جامعه جاهلی آغاز می‌شود، حرکتی که محور آن تزکیه و تعلیم است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ اوست خدایی که میان عرب اُمّی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آن‌ها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند (جمعه، ۲).

امین، جامعه‌ای است که از معرفت و سواد بی‌بهره است و به معنی واقعی کلمه، تحت سلطه عصیتهای جاهلی (فتح، ۲۶) است. این وضعیت موجود آن جامعه است. پیامبر حرکت خود را به سوی کمال مطلوب، از چنین خاستگاهی و باتکیه بر چنین افرادی آغاز می‌کند؛ از این رو پیامبر چهار اقدام انجام می‌دهد:

۱. تلاوت آیات (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ): این گام، نخستین مرحله از رسالت پیامبر است که به «بیداری وجدان» و «ایجاد شناخت» از طریق مواجهه با کلام الهی می‌پردازد. پیامبر خودش از جنس همین مردم است. خدای متعال برای نجات جهان از تاریکی و تحقق

هدایت انسان‌ها، پیامبری از جنس خودشان برای هدایت آن‌ها فرستاد تا آنان را به وادی نور - که همان قلمرو فرمانروایی الهی است - رهنمون سازد. تلاوت آیات الهی بر مردم، در حقیقت اصل دعوت و از مسئولیت‌های پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله است (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۵۱).

۲. تزکیه (تُرْکِیْهِمْ): مرحله دوم، رشد تدریجی مردم و پاکسازی درون و تهذیب اخلاق است که با پالایش روح و جان از شرک، گناه و رذایل اخلاقی محقق می‌شود (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۵۲). واژه زکات به معنای «نمو و نما» است؛ همان‌طور که پرداخت زکات مال سبب نمو آن می‌شود، تزکیه در اینجا به این معناست که انسان، تمام قدرت‌ها، امکانات، ظرفیت‌ها و استعدادهای بشری خود را رشد دهد و به بالندگی برساند؛ رشدی که صحیح باشد، نه غلط.

۳ و ۴. تعلیم کتاب و حکمت (و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ): این مرحله، فرایند توانمندسازی عقلانی و عملی است که شامل آموزش معارف عمیق (الکتاب) و فهم عمیق و باطن دین، همراه با مهارت به کار بستن آن معارف در زندگی فردی و اجتماعی (الحکمة) می‌شود. پس از اینکه قلب پاک شد، سخن خدا و وحی الهی در این آن جای می‌گیرد و افراد پاک، به انسان‌های رشد یافته‌ای بدل می‌شوند که در خدمت، عبادت و اطاعت خدا و رهبر الهی گام برمی‌دارند (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۵۳). بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ایفای نقش مردم در ارتقای جامعه و تشکیل جامعه توحیدی و اسلامی، نخست مردم را تربیت می‌کند، آموزش می‌دهد، تزکیه می‌کند و در مقابل مردم نیز باید دعوت الهی را لایک گویند، قلب و باطن خود را پاک کنند، آگاه شوند و با کسب حکمت و بصیرت، فریب شیاطین را نخورند. آنان باید به این معرفت دست یابند که مسیر خروج از عالم تاریکی‌ها و ورود به عالم نور نیازمند حرکت در صراط مستقیم است؛ زیرا پیشرفت حقیقی، همان نورانی شدن است و حکمرانی در جامعه اسلامی باید معطوف به نورانی کردن جامعه باشد (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۵۹). پایان آیه نیز بیانگر آن است که نقطه شروع این حرکت در جامعه‌ای است که پیش‌تر در گمراهی آشکار بوده است؛ یعنی پیامبران با ارائه کتاب و حکمت، زمینه تزکیه و هدایت بشریت را فراهم می‌آورند.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ چنان‌که در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت می‌کند و نفوس شما را (از پلیدی جهل) پاک و منزّه می‌گرداند و به شما تعلیم کتاب و حکمت می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید به شما می‌آموزد» (بقره، ۱۵۱). قسمت نخست این آیه شریفه، شباهت بسیاری با آیه دوم سوره جمعه دارد؛ اما بخش پایانی آن‌ها متفاوت است. در آیه سوره بقره خداوند می‌فرماید: «و يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ در حالی که در بخش پایانی آیه سوره جمعه آمده است: «وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». «ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» اگرچه توسط بیشتر مترجمان به «نمی‌دانستید» ترجمه شده، اما معنای دقیق‌تر آن، «نمی‌توانستید بدانید» است؛ یعنی هیچ راهی برای فهم آن نداشتید. این تفاوت نشان می‌دهد که نیاز بشر به رسولان الهی حیاتی است؛ زیرا معارفی که پیامبر ﷺ عرضه می‌کند، از جنس معلوماتی نیست که انسان بتواند به تدریج و با تلاش فردی به آن دست یابد، بلکه یک معرفت کاملاً جدید و حیات‌بخش است که مسیر تازه‌ای را به روی بشر می‌گشاید. بدون این موهبت الهی، انسان در گمراهی آشکار باقی می‌ماند و توان خروج از آن را ندارد. بدین ترتیب، این آیات، سیری منطقی و لایه‌به‌لایه را برای ساختن جامعه ترسیم می‌کنند.

با این بیانات قرآنی، عنوان «حکمرانی زمینه‌ساز و مردم‌پایه» معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. این مدل حکمرانی، در حقیقت، ادامه‌دهنده و مجری همان برنامه پیامبران در عصر حاضر است. وظیفه آن، ایجاد بسترها و نهادهایی است که همین فرایند چهارگانه «تلاوت، تزکیه، تعلیم و حکمت» را در سطح جامعه آسان کند و سرعت بخشد.

این حکمرانی می‌کوشد با محوریت‌دادن به مردم (مردم‌پایه)، زمینه‌ای (زمینه‌ساز) فراهم آورد تا تک‌تک افراد جامعه بتوانند در مسیر شناخت، پاکسازی درون و کسب معرفت و حکمت گام بردارند و در نهایت، جامعه‌ای شکل گیرد که آمادگی لازم برای ظهور دین حق در تمامی عرصه‌های زندگی را پیدا کند. بنابراین این عنوان دقیقاً ناظر به همان آرمان جامعه بشری و مسیر حرکت تاریخ‌ساز انبیاست.

۱-۳. آیات واسط میان غایت نهایی و سعادت فردی حکمرانی مردم‌پایه

قرآن پیوندی وثیق میان دو ساحت «تزکیه و تعلیم» و «مسئولیت‌های اجتماعی» یعنی «قیام به قسط» برقرار می‌سازد و تصریح می‌کند که تعلیم و تزکیه فقط برای سعادت فردی نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای یک مسئولیت بزرگ اجتماعی. آیه ۲۵ سوره حدید، این حلقه واسط را به شکلی باشکوه کامل می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن، هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هرچند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است» (حدید، ۲۵). در این آیه، هدف از نزول کتاب و میزان، «قیام مردم به قسط» تعریف شده است؛ یعنی محصول نهایی تربیت پیامبران، جامعه‌ای است که خود مردم، عهده‌دار و مجری عدالت می‌شوند.

سپس خداوند ابزار این قیام عظیم را برمی‌شمارد: «...وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ...» ابزارهای قیام به قسط، کتاب، میزان و آهن هستند. کتاب و میزان، نماد معرفت، قانون و معیارهای عدالت، و آهن، نماد قدرت، اقتدار و توانایی مادی برای دفاع از حق و برپایی نظام عادلانه است.

«... وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ...» تا خداوند بداند چه کسی خدا و رسول خدا را کمک می‌رساند. علامه طباطبایی در توضیح این بخش از آیه می‌نویسد: «مراد از "یاری کردن پیامبران خدا" جهاد در راه او است تا از مجتمع دینی دفاع نموده، کلمه حق را بسط دهند، و منظور از اینکه فرمود: این نصرت را به غیب می‌کنند، این است که در حال غیبت، رسول او را یاری می‌کنند، حال یا غیبت رسول از ایشان، و یا غیبت ایشان از رسول، و مراد از اینکه فرمود: "تا خدا بداند..." این است که خدا یاوران خود و

فرستادگان خود را از آن‌هایی که یاری نمی‌کنند، متمایز و جدا سازد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱).

براین اساس، ماهیت نصرت و یاری خدا و پیامبران، فقط در جهاد (در معنای وسیع کلمه، شامل مبارزه فکری، فرهنگی، سیاسی و نظامی) برای دفاع از جامعه دینی و گسترش کلمه حق تحقق می‌یابد. این یاری، در شرایط «غیب» انجام می‌شود. «غیب» در اینجا دو معنا دارد:

- غیبت پیامبر از مردم: یعنی زمانی که پیامبر حضور فیزیکی ندارد (مانند عصر پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).
- غیبت مردم از پیامبر: یعنی زمانی که مردم به درک کامل و مشاهده حقیقت پیامبر نائل نیستند و در حجاب‌هایی قرار دارند.

هدف خداوند از این دستور، «علم» پیدا کردن به یاری کنندگان نیست (چون خداوند از همه چیز آگاه است)، بلکه هدف، ظهور و جدا شدن مؤمنان راستین از دیگران در صحنه عمل است. این آزمایش الهی برای مشخص شدن وفاداران و مجاهدان واقعی است.

بنابراین طبق این تفسیر، وظیفه مؤمنان، یاری دین خدا در عصر غیبت پیامبران و به تبع، غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام و عدم حضور مستقیم آنان در جامعه است. این یاری از طریق جهاد همه‌جانبه برای حفظ جامعه دینی انجام می‌شود تا «ناصران حقیقی» از دیگران در میدان عمل مشخص شوند.

از بررسی این سه دسته آیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیروزی جبهه حق تضمین شده است (صف، ۹)؛ زیرا خداوند متعال قوی و شکست‌ناپذیر است (حدید، ۲۵). در این میان، پیامبران آمده‌اند تا به آدمیان کتاب و حکمت بیاموزند و آن‌ها را هدایت کنند و رشد دهند تا در عمل اجتماعی، خودشان، به قسط قیام کنند و عدالت را برقرار سازند. خداوند برای این قیام به قسط، آهن را فرستاد و به این ترتیب قدرت مسلحانه را به جامعه و انسان‌های هدایت‌یافته داد تا با همراهی رسولان، به جنگ و جهاد با ظالمان و

مستکبران پردازند. البته خداوند می‌داند چه کسانی این کار را انجام می‌دهند و چه کسانی تخطی می‌کنند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، هدف غایی، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» است؛ یعنی آشکارسازی و غلبه دین حق بر تمامی شئون زندگی؛ اما این ظهور، فرایندی تدریجی و تاریخی است. در مراحل اولیه، دین در خفا و برای افراد معدودی آشکار می‌شود. خداوند در این مسیر، یاران واقعی خود را از دیگران جدا و آشکار می‌سازد. این مسیر، در نهایت، در پایان تاریخ، به‌شکلی قطعی و تضمین‌شده به ظهور کامل می‌رسد. اینجاست که نقش «حکمرانی زمینه‌ساز و مردم‌پایه» به‌طور کامل روشن می‌شود. این مدل حکمرانی مسئولیت دارد:

- زمینه تعلیم «کتاب و حکمت» را فراهم کند تا مردم به آن «معارفی که خود توان رسیدن به آن را نداشتند» دست یابند.
- زمینه تزکیه و تهذیب اخلاقی جامعه را مهیا سازد تا میل درونی به قسط در مردم نهادینه شود.
- زمینه «قیام مردم به قسط» را با ایجاد نهادهای عادلانه و مردمی فراهم آورد.
- زمینه استفاده مشروع و حکیمانه از «آهن» (قدرت و اقتدار) را برای دفاع از ارزش‌ها و تحقق عدالت سازمان‌دهی کند.

هدف غایی، ظهور جامعه‌ای است که در آن، مردم تزکیه‌شده و عالم باتکیه بر کتاب و حکمت، به میدان می‌آیند و با اتکا به قدرت (آهن)، قیام به قسط می‌کنند. خداوند نیز در این مسیر، یاران واقعی خود را - که او و پیامبرش را در غیب یاری می‌کنند - می‌آزماید و عظمت و شکست‌ناپذیری خویش را در صحنه عمل آشکار می‌سازد: «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵). پس حکمرانی زمینه‌ساز، تلاشی است برای ایجاد بستری که این مسیر الهی - از تعلیم و تزکیه تا جهاد و قیام مسلحانه به قسط - به‌صورت کامل و همه‌جانبه در جامعه محقق شود.

برای رفع هرگونه ابهام در نسبت میان آموزه‌های قرآنی یادشده و الگوی حکمرانی زمینه‌ساز، لازم است که نشان دهیم هریک از مفاهیم مستخرج از آیات، چگونه به

مؤلفه‌های عینی حکمرانی (نهاد، سیاست، ساختار و کارکرد) ترجمه می‌شوند. در ادامه، این ترجمه در قالب یک جدول تحلیلی ارائه می‌گردد که حلقه واسطه میان سطح الهیاتی - تفسیری و سطح حکمرانی را آشکار می‌سازد:

مفهوم قرآنی	آیه کلیدی	ترجمه به مؤلفه حکمرانی	کارکرد حکمرانی‌ای
غایت اظهار دین حق	صف، ۹	چشم‌انداز راهبردی حکمرانی	تعیین افق نهایی سیاست‌گذاری کلان (تمدن‌سازی)
فرایند چهارگانه تلاوت، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت	جمعه، ۲؛ بقره، ۱۵۱	کارکردهای آموزشی، تربیتی و معرفتی نهادهای عمومی	طراحی نظام آموزشی همگانی، رسانه تزکیه‌محور و گفت‌وگو ساز عدالت
قیام مردم به قسط	حدید، ۲۵	هدف نهایی مشارکت مردمی در حکمرانی	ایجاد سازوکارهای مردم‌پایه برای نظارت، تصمیم‌سازی و توزیع عدالت
انزال آهن	حدید، ۲۵	کسب قدرت بازدارنده	سازمان‌دهی اقتدار نظامی و امنیتی و دفاعی در چارچوب شریعت
نصرت غیبی خدا و رسول	حدید، ۲۵	بایسته «ایمان عملی و جهادی» در کارگزاران	شاخص‌گزینش و ارزیابی کارگزاران حکمرانی
تغییر سرنوشت به دست خود مردم	رعد، ۱۱	اصل بنیادین «مقبولیت سیاسی»	مشروط‌ساختن مشروعیت حکمرانی به همراهی آگاهانه مردم

براساس این جدول، روشن می‌شود که هریک از آیات، به‌طور مستقیم به یک مؤلفه عینی حکمرانی هدایت می‌کند و مقاله نه در مقام یک بحث الهیاتی صرف، بلکه

در مقام استنباطِ ارکانِ چهارگانه حکمرانی (امام، قانون، امت، حکومت) از آیات است؛ برای نمونه «قیام به قسط» عیناً به مؤلفه «مردم‌پایه‌بودن» در الگو ترجمه می‌شود؛ زیرا برپاداشتنِ عدالت، نه توسطِ حاکم، بلکه توسطِ خودِ مردم – هرچند در سایه امامت و قانون – تکلیف شده است. فرایند تلاوت، تزکیه و تعلیم، کارکردِ «زمینه‌سازیِ معرفتی و اخلاقی» را برای حکمرانی تعریف می‌کند که در همان نقشی «بسترساز» دولت برای رشدِ آحادِ جامعه است. آهن و نصرت، مؤلفه قدرت و دفاعِ مشروع، و نیز شرطِ التزامِ عملیِ کارگزاران را در الگو پدید می‌آورند که بدونِ آن‌ها، حکمرانی به نظریه آرمان‌شهری فاقدِ توانِ اجرا بدل می‌شود. بنابراین بخش نظری تنها یک مقدمه تفسیری نیست، بلکه با همین منطقِ جدول‌وار، مبانیِ قرآنیِ هریک از ارکانِ حکمرانی زمینه‌ساز را به‌طورِ روشمند استنباط می‌کند و در بخشِ عملی، شیوه تحققِ عینیِ این ارکان را در سیره معصومان (علیهم‌السلام) دنبال می‌نماید.

۲. الگوهای حکمرانی مردم‌پایه در سیره معصومان (علیهم‌السلام): تحلیل مؤلفه‌محور

۱-۲. در دوران پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) در مدت ۲۳ سال، همین مسیر را به‌صورت عینی و مرحله‌ای طی کردند: ۱. دعوت فردی و تشکیل هویت جمعی (۱۳ سال در مکه): این دعوت با فرمان «و انذر عشیرتک الاقربین» و سپس دعوت از عموم مردم آغاز شد. این مرحله، دورانی از صبر و مقاومت در شعب ابی‌طالب بود که در نهایت به هجرت به مدینه انجامید و نتیجه آن، تبدیل ایمان فردی به یک هویت جمعی بود.

۲. تشکیل حکومت و دفاع از آن (۱۰ سال در مدینه): با تشکیل «مدینه‌النبی»، حکومت اسلامی شکل گرفت. در این ۱۰ سال، حدود ۱۲۰ غزوه و سریه رخ داد (نک: مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ آیتی، ۱۳۷۸، صص ۲۴۰-۲۴۷؛ سبجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۰) که به‌طور متوسط به معنای یک درگیری نظامی در ماه بود؛ ازجمله جنگ احزاب (خندق) که همه قدرت‌های کفر متحد شدند. این دوره، نماد قیام به قسط با ابزار «آهن» (قدرت و

دفاع) بود. نکته جالب و مهم این است که اولین عبارت میثاق و قانون اساسی مدینه این است که مسلمانان قریش که از مکه مهاجرت کرده‌اند و مردم یثرب و هرکس که از این پس اسلام آورد، امت واحده هستند. متنی این پیمان‌نامه چنین است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ يَثْرِبَ، وَ مَنْ تَبِعَهُمْ، فَلَحِقَ بِهِمْ، وَ جَاهَدَ مَعَهُمْ، إِنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته‌ای است از سوی محمد، پیامبر خدا ﷺ، میان مؤمنان و مسلمانان از [قبیله] قریش و [اهالی] یثرب، و کسانی که از آنان پیروی کنند و به ایشان پیوندند و همراه آنان جهاد نمایند. همانا آنان امتی واحد هستند» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۱).

۳. ظهور و غلبه فرهنگی (سال فتح مکه و پس از آن): با فتح مکه، نوبت به «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر، ۲) رسید. «کلمه توحید» بر فرهنگ جامعه غالب شد و اقتدار اجتماعی خود را پیدا کرد. با وجود این موفقیت‌های شگرف، جامعه آرمانی به‌طور کامل محقق نشد. سوره توبه (از آخرین سوره‌ها) که می‌توان آن را «سوره منافقین» نامید، گواه این مدعاست. حتی پس از غلبه ظاهری توحید، جامعه از «مؤمنان راستین» و «منافقان» تشکیل شده بود؛ از این‌رو اگرچه درهای ملکوت برای مؤمنان راستین باز بود و آنان می‌توانستند به لقاء الهی برسند، اما این حقیقت عمیق، در سطح کلان جامعه و فرهنگ، ظهور و بروز کامل پیدا نکرده بود و چهره اجتماعی آن به دغدغه همه افراد جامعه تبدیل نشده بود.

تغییر ریشه‌دار فرهنگ جاهلی در مدت کوتاه، کاری اعجاز‌آمیز است. پیامبر ﷺ نیز با مردم «علی قدر عقولهم» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۵) به اندازه درکشان سخن می‌گفتند و قضاوت خود را نیز براساس شاهد و بینة انجام می‌دادند، نه با معرفت ولایی باطنی و کامل خویش. «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ؛ همانا من تنها براساس گواهی‌ها و سوگندها میان شما داوری می‌کنم، و برخی از شما در اقامه دلیل از برخی دیگر ماهرترند. پس هرکس که من به سبب [این داوری] چیزی از مال برادر

[مسلمان] خود به او بدهم، همانا من پاره آتشی از دوزخ به او داده‌ام» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۴۱۴).

بنابراین آن باطن و ولایت و آنچه پیامبر هنگام ظهور مهدی موعود می‌خواهد، آشکار می‌شود. این تحلیل، ما را به فلسفه‌ای بزرگ از آفرینش و تاریخ رهنمون می‌شود. وضعیت کنونی بشر، پیامد اعراض از خداوند است. این روی گردانی، انسان را از «آسمان» یعنی عرصه ملکوت و قرب الهی که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، غافل کرده و درهای رحمت و برکت را بر روی جامعه بشری بسته است. به راستی، درهایی به سوی لقای الهی گشوده است و این موهبت، در پرتو کتاب و حکمت به بشر عرضه شده است؛ اما این حقیقت هنوز چهره‌ای اجتماعی نیافته است. مسئله این است که دیگر در سطح فرهنگ، فقط به ظواهر بسنده نمی‌شود، بلکه این تحول باید در ژرفای جان‌ها و شریان‌های جامعه جریان یابد. این، فلسفه تاریخ و در حقیقت، فلسفه آفرینش است. اگر جوامع انسانی به ایمان و تقوا گرایند، درهای برکت از آسمان و زمین گشوده خواهد شد. بسته‌شدن این درها، نتیجه کفر و اعراض انسان است؛ هبوطی که او را از آسمان راند؛ از همان آسمانی که به انسان زمین‌نشین، از زمین خودش نزدیک‌تر بود؛ از انسانی که در این خاک بود و با پروردگار سبحان سخن می‌گفت و معلم فرشتگان بود. اما راه، همواره باز است و مؤمنان راستین کسانی هستند که قیامت خویش را برپا می‌دارند و آن ملکوت را به چشم دل می‌بینند.

بنابراین تحقق «دولت حق» در کامل‌ترین معنای آن، از مصادیق «اشراف الساعه» (نشانه‌های قیامت) است (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۸۶). برای آنکه قیامتی همگانی برپا شود و حقیقت به طور کامل در زمین حاکم گردد، باید قائم آل محمد علیهم‌السلام ظهور کند. همان‌طور که در روایات آمده است، حتی اگر یک روز نیز از عمر زمین باقی نمانده باشد، آن وعده محقق می‌شود. آنگاه مهدی موعود ظهور می‌کند و دولت او استقرار می‌یابد و او دست بر سر آدَمیان می‌نهد و معرفت را در سطح فرهنگ عمومی دگرگون می‌کند: «وَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا

فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند عز و جل آن [روز] را طولانی می‌کند تا قائم ما خروج کند؛ پس زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان‌که از جور و ظلم پر شده است» (خزاز رازی قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۵). حکمرانی زمینه‌ساز مردم‌پایه، تلاشی برای طی کردن همان مسیر ۲۳ ساله پیامبر ﷺ، در عصر غیبت است. این حکمرانی می‌کوشد باتکیه بر تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه نفوس و قیام به قسط، جامعه را هرچه بیشتر به سوی آن آرمان سوق دهد و زمینه‌ای فراهم کند تا هنگامی که «ولایت» به‌طور کامل در عصر ظهور آشکار شد، جامعه بشری آمادگی پذیرش آن حقیقت ناب و زندگی در سایه «دولت حق» را داشته باشد. این حکمرانی، زمینه‌ساز تحقق آن وعده الهی است که در پایان تاریخ، دین حق را بر همه ادیان، غالب و ظاهر خواهد کرد.

این تحول عظیم، نتیجه نهایی همان مسیری است که انبیا آغاز کردند و هدف آن، «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (برپاداشتن قسط توسط خود مردم) است. از اینجا مفهوم «مردم‌پایه بودن» حکمرانی زمینه‌ساز آشکار می‌شود.

این تحول، مرحله‌ای و تدریجی است. پیامبر اکرم ﷺ، خود مدت‌ها به زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت الهی پرداخت. این فرایند نشان می‌دهد که هیچ دولتی، حتی استبدادی، بدون بسترهای لازم و پذیرش فرهنگی جامعه، امکان استقرار ندارد. مردم و حاکمان، آینه یکدیگرند؛ هریک، دیگری را نمایان و تقویت می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ بی‌گمان، خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند» (رعد، ۱۱).

برای شکل‌گیری «مدینه فاضله» باید «مؤمنان متناسب» با آن پرورش یابند. از آنجاکه انسان موجودی مختار است، این مدینه همواره در گرو انتخاب‌های آزادانه انسان‌هاست. مؤمنان واقعی کسانی هستند که غرض اصلی‌شان شکل‌گیری آرمان‌شهر الهی است و برای آن تلاش می‌کنند، حتی اگر در این راه به شهادت برسند؛ زیرا مدینه فاضله با ایمان آگاهانه، متعهدانه و عمل‌آفرین مؤمنان ساخته می‌شود. فارابی به‌خوبی انواع

مدینه‌ها و نظام‌های سیاسی را توضیح داده است. این زمینه‌سازی به چه معناست؟ رسالت انبیا در حقیقت، صیانت از گشایش پنجره «معرفت» بوده است؛ به گونه‌ای که نخستین مرحله زمینه‌سازی، صیانت از این روزن نجات است. حتی اگر نظام اجتماعی به‌سوی انسداد مسیرها حرکت می‌کند، تداوم حتی اندک نور معرفت ضرورت دارد تا در صورت وجود کمترین انگیزه‌ای از فطرت جویای حقیقت در انسان، امکان بازیافتن مسیر هدایت فراهم باقی بماند. در واقع، پیامبر ﷺ مسیری را به‌سوی «مدینه فاضله» گشود و با امکانات موجود، آن را پدید آورد.

۲-۲. در دوران پس از پیامبر ﷺ

اما با آنچه پس از ایشان روی داد، یعنی «غیبت امامت»، این راه تا حدود زیادی مسدود شد. ما اکنون با «غیبت امامت» مواجهیم. «حضور امام» هست؛ اما «امامت» (به معنای حاکمیت ظاهری و دسترسی مستقیم) غایب است. ائمه معصومین علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال، با وجود برخورداری از «حضور شخصی»، در شرایط «غیبت امامت» راهبرد ویژه‌ای را دنبال کردند. آنان با حفظ تداوم معرفتی و تربیتی نیروهای کارآمد، بارها نوید بازگشت نظام اجتماعی به مدار اصلی و تحقق دوباره آرمان‌های توحیدی را تکرار کردند.

در دوران ائمه علیهم‌السلام، شاهد چنین تلاش‌هایی هستیم؛ اما با این واقعیت مواجه می‌شویم که آن تحول نهایی، به دلیل عملکرد نادرست مؤمنان محقق نشد. در واقع، رفتار ائمه علیهم‌السلام در آن دوران، الگویی جامع برای دوران غیبت است؛ با این تفاوت که در عصر حاضر، باید این مسیر به صورت واقعی و بر پایه اختیار مؤمنان طی شود.

در واقع، غیبت سه مرحله‌ای داریم:

- غیبت با حضور امام؛
- غیبت صغرا که مردم توسط نواب اربعه با امام ارتباط دارند؛
- غیبت کبری که دیگر امام حضور ندارند.

همان‌طور که صاحب جواهر اشاره می‌کند، وضعیتی وجود دارد که امام هست؛ اما امامت غایب است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۰، ص ۲۸). این مفهوم به دوران غیبت صغرا محدود نمی‌شود، بلکه وضعیتی کلی‌تر و ساختاری را توصیف می‌کند؛ یعنی شخص امام معصوم (مانند امام صادق علیه السلام) در مقام حجت الهی در جامعه، حضور فیزیکی دارد؛ اما مقام امامت به معنای حاکمیت ظاهری، رهبری سیاسی مستقیم و اجرای ولایت تشریعی بر جامعه، در اختیار او نیست؛ از این رو «غایب» است. در این حالت، امامت او، تعطیل یا محدود شده است، نه شخص او. این دقیقاً شرایط اغلب ائمه علیهم السلام پس از سقیفه تا آغاز دوران غیبت صغرا بود.

در چنین شرایطی که امام، امامت نمی‌کند (حکومت و زعامت سیاسی آشکار را در دست ندارد)، وظیفه جامعه مؤمنان چیست؟ چگونه باید عمل کرد؟ چگونه می‌توان همان هدف پیامبر صلی الله علیه و آله را - که غالب کردن «کلمه توحید» بر عرصه فرهنگ و حاکم ساختن آن بود - دنبال نمود؟

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و با شکل‌گیری جریان سقیفه، امام علی علیه السلام با یک «تزام عملی» مواجه شد:

- گزینه اول: دفاع از مقام امامت و حق حاکمیت خویش که ممکن بود به درگیری شدید و حتی زوال اصل توحید در جامعه نوپای اسلامی بینجامد.
- گزینه دوم: صبر کردن و اولویت‌دادن به حفظ اصل توحید و کیان اسلام، حتی اگر به قیمت کنار گذاشته شدن موقت از مقام حکومت باشد.

ایشان راه دوم را برگزید. این انتخاب، یک الگوی راهبردی برای شرایطی است که امامت (حکومت)، غایب است.

با توجه به این الگو، ائمه علیهم السلام در مواجهه با سطوح مختلف انحراف فرهنگی و عقیدتی، مراحل متفاوتی را پیش گرفتند. هنگامی که کفر و انکار در سطح فرهنگ عمومی غالب می‌شود (مانند فضای جاهلیت)، وظیفه اصلی، حفظ مرزهای هویت اسلامی و جلوگیری از نابودی کامل اصل توحید است. هدف، باز نگه‌داشتن راه برای

طالبان حقیقت است. دعای «برای مرزداران» امام سجاد علیه السلام نماد این مرحله است (صحیفه سجاده، دعای ۲۷)؛ یعنی حفظ حداقلی از عقیده در شرایط دشوار.

بنابراین مفهوم «امام هست اما امامت غایب است» تنها به غیبت صغریا یا کبرا اشاره ندارد، بلکه واقعیت تاریخی دوران ائمه علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا پیش از غیبت را نیز در بر می‌گیرد. وظیفه اصلی در چنین شرایطی - چه در آن دوران و چه در عصر غیبت کبرا -، لزوماً تلاش برای برپایی فوری حکومت نیست، بلکه حفظ و صیانت از اصل توحید و معارف ناب در فضایی است که حاکمیت ظاهری در دست امام معصوم نیست. این اولین و ضروری‌ترین گام زمینه‌سازی برای رسیدن به آرمان نهایی (حاکمیت کلمه توحید) است.

۳-۲. حکمرانی مردم‌پایه و مراحل تشکیل مدینه فاضله

۲-۳-۱. حفظ هسته مرکزی و جلوگیری از تحریف

در مرحله نخست، هنگامی که مؤمنان با هجوم گسترده کفر مواجه می‌شوند، خطر اصلی آن است که انکار صریح حقیقت، جامعه را از اصل دین دور کند. اگر کفر مسلط شود، فاصله میان جامعه و حقیقت چنان زیاد می‌گردد که دیگر راهی برای بازگشت باقی نمی‌ماند. بنابراین وظیفه اساسی در این مرحله، «حفظ هویت دینی» است؛ یعنی نگه‌بانی از هسته مرکزی توحید و معارف ناب، حتی اگر امکان اقامه کامل احکام و تشکیل حکومت وجود نداشته باشد. این مرحله، دوران «مرزبانی عقیدتی» است؛ همچون دعای «برای مرزداران» امام سجاد علیه السلام که در شرایط خفقان، چراغ ایمان را روشن نگه می‌دارد تا طالبان حقیقت، راه را گم نکنند.

مرحله دوم، مواجهه با خطر عمیق‌تر و مهلک‌تری به نام «هجوم فسق و تحریف» است. در این وضعیت، خطر از ناحیه کفر آشکار نیست، بلکه از سوی کسانی است که زیر پرچم اسلام عمل می‌کنند؛ اما رفتار نادرست و فاسقانه‌شان چنان غالب می‌شود که «اسلام» تحریف می‌گردد؛ یعنی امور غیراسلامی، آداب و رسوم جاهلی، بدعت‌ها و

ستم‌ها، تحت پوشش دین و در لوای احکام شرع، در فرهنگ جامعه نهادینه شود. در اینجا، جامعه از «مدینه فاسقه» (شهر گناهکار) به «مدینه ضاله» (شهر گمراه کننده و گمراه ساز) تبدیل می‌شود. تفاوت این دو شهر آن است که در مدینه فاسقه، مردم می‌دانند چه می‌کنند و گناه، گناه شناخته می‌شود؛ اما در مدینه ضاله، گناه و باطل به نام حق و دین عرضه می‌شود و راه‌های تشخیص حقیقت بسته می‌گردد. در چنین شرایطی، وظیفه از صیانت حداقلی به‌سوی کنشگری معرفتی سوق می‌یابد: افشای تحریف، بازگشایی روزنه‌های معرفت و جلوگیری از تثبیت ضلالت در فرهنگ عمومی، ارکان اصلی این مسئولیت سنگین هستند.

۲-۳-۲. الگوی استفاده از فرصت‌های قدرت

در مواقعی که فرصت تاریخی به دست می‌آید، می‌توان و باید از ابزار قدرت و اقتدار برای اعتلای کلمه توحید، بیشتر استفاده را کرد. این فرصت برای امام علی (ع) در دوران پنج‌ساله خلافت، و برای امام رضا (ع) در دوران ولایتعهدی پیش آمد. نهج‌البلاغه دریایی از معارف است که در آن پنج سال، برای تاریخ به میراث گذاشته شد. آقای حائری (احتمالاً آیت‌الله حائری یزدی بنیانگذار حوزه قم) اشاره می‌کرد که نهج‌البلاغه محصول همین فرصت است. در آن دوره، اگرچه همه جامعه امام را به امامت نمی‌شناختند، اما ایشان از قدرت حاکمیتی موجود استفاده کردند. براین اساس، امام (ع) باوجود همه محدودیت‌ها (مانند فتنه‌های کوفه و بروز بدعت‌هایی همچون نماز تراویح)، از این فرصت برای تبلیغ کلمه توحید بهره بردند.

درگیری بین بنی‌امیه و بنی‌عباس، فرصتی ایجاد کرد که دانشگاه بزرگ اسلامی توسط امام باقر و امام صادق (ع) تأسیس شود.

مناظرات عظیم امام رضا (ع) در دوران مدینه و پس از آن در دوران ولایتعهدی، نشان‌دهنده استفاده از یک موقعیت سیاسی برای تثبیت معارف ناب است.

این‌ها الگویی برای «نحوه تعامل و زمینه‌سازی» است تا آگاهی مردم بالا رود، کنش

جمعی شکل گیرد و هویت امت اسلامی حول محور رسالت انبیا احیا شود.

۲-۳-۳. الگوی عاشورا: جلوگیری از استقرار ضلالت

قیام امام حسین علیه السلام - که مصداق تام «سفینه نجات» است -، مقابله با نقطه اوج جبهه باطل بود. ایشان از اینکه جمعیتی فاسق، به صورت یک «ضلالت مستقر و مقبول» درآید، جلوگیری کرد. قیام عاشورا روزنه‌ای برای تنفیس حقیقت و استمرار آن فراهم کرد تا به عنوان چراغی افروخته، بستری برای احیای دوباره اسلام اصیل در آینده باشد.

۲-۳-۴. توجه به معارف عمیق ولایی و جان‌فشانی برای محقق ساختن آن‌ها

متأسفانه در مقاطعی، معارف عمیق ولایی به سلوک فردی تقلیل یافت و فقه ما عمدتاً در چارچوب «فقه عامه» (مربوط به جوامع غیرشیعی) یا در فضای تقيه و پرداختن به زندگی شخصی محبوس شد؛ درحالی که کدام بخش از زندگی فردی است که پیوندی با زندگی جمعی ندارد؟ در اینجا فقه عمومی و اجتماعی باید خود را نشان می‌داد. صاحب جواهر به درستی و با شگفتی می‌گوید کسی که قائل به ولایت فقیه نباشد، بوی فقه را استشمام نکرده است: «فمن الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلک، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئا، و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمرا؛ پس وسوسه کردن برخی مردم در این باره عجیب است؛ بلکه گویا او چیزی از طعم فقه نچشیده و هیچ یک از نکته‌ها و رموز سخنان ایشان را نفهمیده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۷)؛ زیرا فقه حقیقی نمی‌تواند به سرنوشت جمع و تشکیل حکومت بی تفاوت باشد.

انقلاب اسلامی نقطه عطفی در احیای گفتمان قیام به قسط است. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، این گفتمان فراموش شده را زنده کرد. ایشان اصل کلیدی برپاداشتن قسط به دست مردم را با الهام از آیه «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) از حاشیه متن‌ها به متن آگاهی، عمل و ساحت زیست جامعه وارد کردند. این انقلاب زمانی به وقوع پیوست که مرزهای جهان اسلام درنور دیده شده و هویت امتی در آستانه

فروپاشی قرار گرفته بود. این حرکت، مرزهای هویتی را جابه‌جا کرد و بار دیگر اسلام را به مثابه یک «دین زندگی» و نظام اجتماعی به صحنه آورد. امروز شاهد بازگشت امت اسلامی به این هویت، گذشته از قالب‌های تحمیلی مانند ناسیونالیسم افراطی یا ایدئولوژی‌های وارداتی هستیم. این زمینه‌سازی، یک جریان الهی - تاریخی است. دولت مانند باغبانی مدبر است که بدون دخالت در مکانیزم درونی رشد هر گیاه (اختیار انسان)، باغ تاریخ را به گونه‌ای تدبیر و مدیریت می‌کند که اعمال آزادانه بشر، مسیر خود را به سوی سرنوشت نهایی‌اش - که با حضور و انتخاب مردم محقق می‌شود - طی کند (نک: پارسانیا، ۱۳۸۹).

این زمینه‌سازی، یک اقدام جمعی است که محور آن، مردم هستند. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

«إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَةِ مِنَ الْأَمَةِ؛ به راستی ستون دین و مایه همبستگی مسلمانان در مقابل دشمن، غده و امکان و استعداد مردم هستند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

«عمادالدین» و «جماع المسلمین» بودن مردم به این معناست که قدرت واقعی امت در وحدت و حضور آنان است و دست یاری خداوند با جماعت است. مردم - به ویژه عموم آنان - هستند که در مقابله با دشمنان به پا می‌خیزند. بنابراین اگر قرار است تحولی اجتماعی رخ دهد، شرط آن «مقبولیت» مردمی است. مشروعیت (حقانیت از نگاه شرع و قانون) شرط لازم است؛ اما اگر مقبولیت عمومی وجود نداشته باشد، آن تحول و مشروعیت، عینیت و تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد. پس این دو اصل مشروعیت و مقبولیت در کنار یکدیگر، سبب عینیت یافتن هر حرکت و تحول اجتماعی پایدار می‌شود.

برای آنکه بخش عملی از سطح گزارش تاریخی - روایی به سطح «تحلیل الگوی حکمرانی» ارتقا یابد، لازم است مؤلفه‌های اصلی حکمرانی زمین‌ساز مردم‌پایه را به مثابه معیارهای تحلیل، تعریف و سپس هر مقطع سیره را براساس آن تبیین کنیم که در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول چارچوب تحلیلی استخراج الگوی حکمرانی از سیره معصومان علیهم‌السلام

مؤلفه حکمرانی	تعریف عملیاتی
نقش مردم در تصمیم‌سازی	میزان تأثیر افکار عمومی، بیعت، شورا و مشارکت فعالانه در تعیین سیاست‌ها
سازوکار نهادسازی	ایجاد ساختارهای رسمی و غیررسمی برای توزیع قدرت، نظارت و اجرا (مانند نهاد قضاوت، بیت‌المال، ارتش)
اعمال قدرت و اقتدار	چگونگی مدیریت زور مشروع (آهن) در چارچوب شرع و با رعایت عدالت
نسبت حاکم و مردم	الگوی تعامل کارگزاران با توده‌ها (از برادری تا مرزبانی عقیدتی)
سیاست‌گذاری عمومی	اولویت‌های عملی دولت در حوزه‌های آموزش، اقتصاد، فرهنگ و دفاع
مدیریت بحران و تراحم‌ها	راهبردهای مواجهه با تعارض میان اصول دینی و مصالح عینی جامعه

با به‌کارگیری این مؤلفه‌ها، هریک از وقایع تاریخی بررسی شده در بخش عملی، نه به‌عنوان روایت صرف، بلکه به‌عنوان مصداقی عینی از یک کارکرد حکمرانی تحلیل می‌گردد. جدول زیر، این نسبت‌سنجی را به‌روشنی نشان می‌دهد:

مقطع تاریخی	کارکرد حکمرانی مستخرج	مؤلفه متناظر	نتیجه‌الگویی برای عصر غیبت
دعوت ۱۳ ساله مکی	هویت‌سازی جمعی بر پایه معرفت	نقش مردم در پذیرش آگاهانه رسالت	ضرورت گفتمان‌سازی و تربیت عمومی پیش از هر اقدام ساختاری
حکومت ۱۰ ساله مدنی	نهادسازی هم‌زمان با دفاع نظامی (غزوه‌ها)	اعمال قدرت، سیاست‌گذاری عمومی، نهادسازی	لزوم همراهی «امنیت» و «پیشرفت» در دولت‌سازی

مقطع تاریخی	کارکرد حکمرانی مستخرج	مؤلفه متناظر	نتیجه الگویی برای عصر غیبت
سیره امام علی علیه السلام در دوران خلافت	بهره‌گیری حداکثری از قدرت موجود برای تثبیت معارف	استفاده فرصت‌مدارانه از اقتدار	غنیمت‌شمردن هر پنجره سیاسی برای تحکیم ارزش‌ها
قیام عاشورا	الگوی «عدم سازش با ضلالت مستقر»	مدیریت بحران هویتی	جلوگیری از تحریف دین به‌عنوان وظیفه فراتاریخی حکمرانی
سیره امام سجاد، امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام	نهادسازی علمی و فرهنگی در بستر رقابت قدرت‌ها	نهادسازی غیررسمی	ایجاد دانشگاه و گفتمان بدیل در شرایط بسته سیاسی
ولایتعهدی امام رضا علیه السلام	استفاده از مناصب رسمی برای تبیین شریعت	نسبت حاکم و مردم	بهره‌برداری راهبردی از پست‌های حکومتی برای نفوذ فرهنگی
انقلاب اسلامی	احیای گفتمان «قیام به قسط» و پیوند مجدد مردم و ولایت	نقش مردم، اعمال قدرت، سیاست‌گذاری	امکان تحقق «حکمرانی زمینه‌ساز» در عصر غیبت باتکیه بر مقبولیت مردمی

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌گردد:

- هر رویداد تاریخی، تنها یک ماجرای کلامی یا اعتقادی نیست، بلکه پاسخی عینی به یکی از پرسش‌های اساسی حکمرانی (چگونه قدرت را کسب کنیم؟ چگونه نهاد بسازیم؟ چگونه با مردم رفتار کنیم؟ چگونه از فرصت‌ها بهره‌بریم؟) به شمار می‌آید.
- مفاهیمی چون غیبت، ظهور و مدینه فاضله، نه به‌عنوان مباحث انتزاعی کلامی، بلکه به‌عنوان تعیین‌کننده شرایط زمینه‌ای حکمرانی وارد تحلیل شده‌اند و

هریک، چگونگی تنظیم مؤلفه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.
 ۳. آزمون الگو بر انقلاب اسلامی، نه یک نتیجه‌گیری خطایی، بلکه یک اعتبارسنجی عملیاتی است که نشان می‌دهد مؤلفه‌های استخراج‌شده از سیره، قابلیت توضیح یک پدیدهٔ معاصر پیچیده را دارند.

نتیجه‌گیری

اساس تحلیل آیات قرآن (سوره‌های صف، جمعه، بقره و حدید) و سیرهٔ معصومان (علیهم‌السلام) و نیز انقلاب اسلامی، الگوی «حکمرانی زمینه‌ساز مردم‌پایه» به مثابهٔ چارچوبی بومی برای نیل به تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور، قابل تعریف است. این الگو برخلاف رویکردهای رقیب که بیشتر معطوف به کارآمدی اداری و اقتصادی هستند، بر نقشی محوری مردم در فرایند زمینه‌سازی تأکید دارد و در آن، مردم نه تشریفاتی، بلکه به مثابهٔ «علت فاعلی» حکمرانی ایفای نقش می‌کنند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که برای تحقق این الگو، چهار عنصر رهبر، قانون، مردم و حکومت، ضروری است که در ادامه، هر یک به مؤلفه‌های عینی حکمرانی ترجمه شده‌اند:

عناصر کلیدی	مؤلفه حکمرانی متناظر	تعریف عملیاتی	نشانگر تحقق
رهبر و پیشوا (امام)	ساختار ولایی	وجود رهبری الهی (نبی / امام / ولی فقیه) در کنار نهادهای مشورتی و مردمی (شورا، انتخابات، نظارت همگانی)	تفکیک قوا با نظارت شرعی فراقوه‌ای
قانون و مکتب (اسلام)	قانون‌محوری مبتنی بر شریعت	نظام حقوقی برگرفته از «کتاب و حکمت» که توسط فقهای عادل تفسیر، و توسط حاکم عادل اجرا می‌شود.	انطباق قوانین موضوعه با موازین اسلامی و امکان نظارت شرعی بر سیاست‌ها

عنصر کلیدی	مؤلفه حکمرانی متناظر	تعریف عملیاتی	نشانگر تحقق
امت آگاه و همراه (مردم)	مشارکت فعال مردمی	حضور مردم در تمام سطوح حکمرانی (از تصمیم‌گیری تا ارزیابی) به‌عنوان «علت فاعلی تحقق»	وجود نهادهای مدنی اثرگذار، احزاب متعهد، و سازوکارهای نظارت عمومی
حکومت و ساختار اجرایی (دولت)	قدرت دفاعی مشروع و زمینه‌سازی تدریجی	بهره‌گیری از «آهن» (قدرت نظامی، امنیتی و اقتصادی) در چارچوب شرع؛ و طراحی سیاست‌های مرحله‌ای برای تحقق تدریجی اهداف کلان	اقتدار بازدارنده در برابر دشمنان، همراه با برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت مبتنی بر اولویت‌بندی شرعی

برای روشن‌شدن نوآوری مقاله، مقایسهٔ مختصری با سه سبک رایج حکمرانی (عمودی، بازاری، شبکه‌ای) ارائه می‌شود:

ویژگی	حکمرانی زمینه‌ساز مردم‌پایه	حکمرانی عمودی	حکمرانی بازاری	حکمرانی شبکه‌ای
منبع مشروعیت	فقط ولایت الهی که با مقبولیت مردمی، اجرایی می‌شود.	قانون اساسی یا فرمانروا	قرارداد اجتماعی	اعتماد و توافق شبکه‌ای
نقش مردم	علت فاعلی حکمرانی	مخاطب دستورات	مصرف‌کننده خدمات	شریک شبکه
ابزار اصلی	کتاب، حکمت، تزکیه، آهن	زور و سلسله‌مراتب	رقابت و قیمت	همکاری و اعتماد
غایت	زمینه‌سازی برای ظهور دین حق	نظم امنیتی	کارآمدی اقتصادی	پایداری اجتماعی
وجه ممیز	پیوند معرفت، اخلاق و قدرت در یک نظم ولایی	تمرکزگرایی محض	فردگرایی اقتصادی	افقی‌گرایی محض

تطبیق چهار عنصر یادشده بر دولت نبوی، انقلاب اسلامی و افق مهدوی، نشان‌دهنده انسجام درونی الگوست:

دولت نبوی: پیامبر ﷺ در مکه، با وجود داشتن مقام امامت، به دلیل نبود «امت همراه» (مقبولیت مردمی)، موفق به تأسیس حکومت نشد؛ اما در مدینه، با حضور مردم مؤمن و مهاجر و انصار، «حکومت» به عنوان ساختار اجرایی شکل گرفت. این امر نشان می‌دهد که مقبولیت مردمی، شرط تحقق عینی «امامت» است.

انقلاب اسلامی: امام خمینی ره در مقام رهبر، قانون اسلام و مردم آگاه، سه رکن نخست را تشکیل دادند و با اقبال عمومی، دولت اسلامی تأسیس شد. تجربه دفاع مقدس و مدیریت مردمی دوران کرونا نیز نشان داد که هرگاه مردم «پای کار» آمده‌اند، دولت توانسته است از ظرفیت‌های بی‌نهایت آنان برای حل مسائل استفاده کند و این دقیقاً همان «زمینه‌سازی مردم‌پایه» است که رهبر معظم انقلاب از آن با عنوان «دولت‌سازی و جامعه‌سازی اسلامی» یاد کرده‌اند.

افق مهدوی: در پایان تاریخ، حضرت ولی عصر عج در مقام امام و رهبر، قرآن به عنوان قانون، و مردم جهان به شرط اقبال و همراهی، زمینه‌ساز تحقق «دولت کریمه مهدوی» خواهند بود. این نشان می‌دهد که فرمول چهارگانه، نه فقط برای گذشته و حال، بلکه برای آینده موعود نیز صادق است.

نتیجه نهایی آنکه، حکمرانی زمینه‌ساز مردم‌پایه، الگویی است که در آن:

- مردم، پایه و ستون اصلی هستند و تا زمانی که «پای کار» نیابند، هیچ اقدامی به سرانجام نمی‌رسد.
- دولت وظیفه دارد زمینه حضور مردم را در همه عرصه‌ها (از سیاست‌گذاری تا اجرا) فراهم کند و کارهایی را که مردم از عهده آن برمی‌آیند، به خود آنان واگذارد.
- حکمرانی، اعم از حکومت است و شامل فرایندهای تصمیم‌سازی، نظارت، نهادسازی و فرهنگ‌سازی می‌شود که همگی با محوریت مردم و در چارچوب شریعت انجام می‌شود.

این الگو، با تأکید بر زمینه‌سازی مرحله‌ای و نقش علت فاعلی مردم، نه فقط پاسخ‌گوی نیاز نظری جامعه علمی کشور است، بلکه برای سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی، نقشه راهی عملیاتی ارائه می‌دهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

*** صحیفه سجادیه

آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام (چاپ ششم). تهران: دانشگاه تهران.

ابن هشام حمیری معافری. (بی تا). السیره النبویه (لابن هشام). بیروت: دار المعرفة.

الهی نژاد، حسین. (۱۴۰۲). رابطه حکمرانی متعالی مهدوی و حکمرانی مطلوب ولایت فقیه.

جامعه مهدوی، ۴(۸)، صص ۳۷-۹.

<https://doi.org/10.22081/jm.2024.68239.1086>

الهی نژاد، حسین. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل مبانی و مباحث نظری حکمرانی مهدوی. مطالعات

حکمرانی اسلامی، ۱(۱)، صص ۱۳۶-۱۶۶

<https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2025.71066.1005>

خامنه ای، سید علی. (۱۴۰۱). تفسیر سوره جمعه (چاپ پنجم). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (محقق و مصحح: جلال الدین محدث، ج ۱). قم: دار الکتب الإسلامية.

بویر، مارک. (۱۳۹۸). حکمرانی، درآمدی بسیار کوتاه (مترجمان: غلامرضا سلیمی و داود کریمی پور). تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع و تحقیقات راهبردی (مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی).

پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹). حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.

خزازه رازی قمی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر (محقق و مصحح: عبداللطیف حسینی کوهکمری). قم: بیدار.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۲). حکمت و فقه حکمرانی (تدوین و تنظیم میثم بهارلو). تهران: دانشگاه عالی دفاع.

خواجانه‌نایینی، علی. (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶(۱)، صص ۱۲۹-۱۵۷.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵). فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (چاپ بیست و یکم). قم: بوستان کتاب.

سیادت‌ی، سید حسن؛ الهی‌نژاد، حسین. (۱۴۰۵). شاخصه‌های حکمرانی مهدوی از منظر قرآن. مطالعات حکمرانی اسلامی، ۲(۱)، صص ۸۹-۱۱۰.

<https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2026.73176.1043>

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۹). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

عالی، محمدباقر؛ غضنفری، مهدی؛ پورصادق، ناصر؛ و پورعزت، علی‌اصغر. (۱۴۰۳). تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چیستی حکمرانی). حکمرانی متعالی، ۵(۲)، صص ۶۳-۸۹.

<https://doi.org/20.1001.1.28212614.1403.5.2.3.7>

قلی‌پور، حسین. (۱۴۰۰). حکمرانی علم دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟. تهران: سروش.

قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). سفینه البحار (ج ۶). قم: اسوه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی (به اهتمام محمد حسین الدرایتی، ج ۷). قم: دارالحديث.

لک‌زایی، نجف. (۱۴۰۳). بایسته‌های حکمرانی اسلامی؛ بایسته‌های پژوهشی و رسالت علمی. مطالعات حکمرانی اسلامی، ۱۱(۱)، صص ۷-۱۵.

<https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2025.71566.1021>

لک‌زایی، نجف؛ حسین‌پور اصل کلشانی، محمد. (۱۴۰۰). دلالت‌های حکمرانی سوره یوسف. فقه و سیاست، ۲(۴)، صص ۱۰۲-۱۳۵.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71045.1053>

لک‌زایی، نجف؛ حسین‌پور اصل کلشانی، محمد؛ و حدادی، محسن. (۱۴۰۳). ابعاد چهارگانه حکمرانی در قرآن: تحلیل روایت‌های انبیای پیش از اسلام. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، صص ۵۳-۶. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.71943.3002>

لک‌زایی، نجف؛ معلم، علی‌اکبر؛ و حدادی، محسن. (۱۴۰۳). موضوع‌شناسی فقهی حکمرانی دینی. دین و قانون، ۱۲(۴۳)، صص ۷۸-۵۱.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2024.243>

لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۵). حکمرانی ولایی در اندیشه رهبر شهید امام خامنه‌ای با تأکید بر کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن». مطالعات حکمرانی اسلامی، ۱(۲)، صص ۳۶-۱۳.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر (ج ۲، چاپ دوم). قم: دار الهجرة.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (محقق و مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۲۱ و ۴۰، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.